

فتح الله مجتبائی

ذکر چند سنه از تاریخ کبیر جعفری

درباره تاریخ وفات ناصر خسرو، فردوسی، خیام

از جعفر بن محمد بن حسن جعفری (قرن نهم، هجری)، صاحب تاریخ یزد (که بسمی آفای ایرج افشار در سلسله انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۳۸ انتشار یافت) کتابی در دست است بنام «تاریخ کبیر» که «از ابتدای آفرینش عالم و آدم و طبقات اولاد و از سلاطین و انبیاء و اولیاء و شعراء و حکماء و مشاهیر از عجم و . . . تا زمان پیغمبر . . .» را شامل می‌گردد. خوشبختانه قسمتی از این کتاب که به شرح مختصری از احوال شعرا و حکما و عرفا اختصاص دارد در فرهنگ ایران زمین (دفتر ۲ و ۳ - جلد ۶-۱۳۳۷) طبع و نشر شده است. این بخش را شاید بتوان از مهمترین بخشهای تاریخ کبیر شمرد، زیرا از لحاظ تذکره نویسی بر کتاب دولتشاه مقدم است، خاصه آنکه به ذکر تاریخ وفات شعرا و حکما و مشاهیر توجه کامل داشته است و از این حیث بسیار مفید تواند بود.

اکنون بعضی از سنوایی را که مؤلف این کتاب در تاریخ وفات شعرا آورده است در اینجا مورد بحث قرار می‌دهیم و با اقوال سایر تذکره نویسان می‌سنجیم.

نخستین شاعری که در اینجا ذکرش آمده است ناصر خسرو است، و درباره او چنین می‌گوید: «... حکیم زمان خود بود و مشیعه عالی بود» و دیوان شعر نیکو دارد و روشنائی نامه کتابی بنظم آورده و با اصحاب بوحنیفه او را بحث شد و قصد او کردند. او به یمکان بدخشان رفت و در کوه یمکان غاری بود بدان غار مسکن کرد و سرکین کاه اردبانی راست کرده بود، آتش سرد و بسوخت و خود بدان غار بماند. قریب هیچجمله سال در آن مقام بود و کس ندانست که او چه می‌خورد. وفات او در سال ثمان و خمسین و اربعمائه بود.»

در تاریخ وفات ناصر خسرو اقوال مختلف آورده‌اند: دولتشاه ۴۳۱، حاجی خلیفه در کشف الظنون ۴۳۱ و در تقویم التواریخ ۴۸۱، و هدایت در مجمع الفصحا ۴۳۴ و در مقدمه نسخه خطی دیوان ناصر ۱۴۷۱ نوشته است؛ و نیز در رساله‌ای بنام «رساله تاریخ وفات ابو معین حکیم سید ناصر خسرو علوی» که بدست ایوانف» رسیده است و ظاهراً روایت دیگری است از همان سرگذشت مجعول، سال مرگ ناصر ۴۹۸ است. البته در این سرگذشت مجعول که در هفت اقلیم و خلاصه الاشمار و آتشکنده سوره‌های مختلف آن آمده است، هیچگونه ذکری از سال وفات ناصر خسرو نرفته و فقط روز رماه (روز جمعه، ماه ربیع الاول) گفته شده، که اتفاقاً با ضبط رساله متعلق به «ایوانف» موافق است (روز جمعه هشتم ربیع الاول سنه ثمان و تسمین و اربعمائه) ۴

۱- تاریخ یزد - ص ۲ - ۲- ظ: شیعه عالی ۳- مقدمه آفای تقی‌زاده بردیوان ناصر خسرو

- چاپ تهران - ص. مذ . - ۴- Problems in Nasir-i Khusraw's Biography, by W. Ivanow, Bombay, 1956

ظن آقای ابوانف بر آنست که مطالب این رساله و اساس سرگذشت معمول هر دو بريك مأخذ مبتنی می‌باشند،^۱ و این شاید از حقیقت دور نباشد، لکن ناسخه معتبری از این رساله بدست نیاید در این باب حکم قطعی نمی‌توان کرد.

از تاریخهای فوق، سنوات ۳۴۱ و ۴۳۴ بی‌گفتگو خطاست، و سنه مذکور در رساله ابوانف نیز مردود است، زیرا در کتاب بیان‌الادیان که بسال ۴۸۵ تألیف شده، از ناصر خسرو چنین یاد می‌کند: «الناسریه اصحاب ناصر خسرو، و او مملوئی عظیم بوده است و صاحب تصانیف،^۲ و عبارت «بوده است» دلیل آنست که ناصر قبل از تألیف این کتاب در گذشته بوده. پس باید بین ۴۵۸ (تاریخ کبیر جعفری) و ۴۷۲ (ایضاً تاریخ کبیر، با در نظر گرفتن مدت ۱۸ سال که جعفری اقامت ناصر را در یمن دانسته، به فرض آنکه ناصر پس از مراجعت در ۴۴۴، پس از چند ماه توقف در خراسان، به یمن پناهنده شده باشد)، ۴۸۱ تقویم التواریخ، یکی را انتخاب کرد.

تواریخی که درباره حیات ناصر خسرو از دیوان‌اشمار و پاره‌ای از آثار او بدست می‌آید و قابل اعتماد است، اینهاست. ۳۹۴ (سال ولادت)، ۴۳۷ (تغییر حال و آغاز سفر)، سالهای میان ۴۳۷ و ۴۴۴ (که در سفرنامه به آنها اشاره می‌کند)، از ۴۴۴ تا ۴۵۶ (اشاراتی که در دیوان به سنین عمر خود کرده و بیشترین آنها شصت و دو و شصت و اند سالگی است) ۳ و ۴ (تألیف زادالمسافرین). اگر چنانکه تاکنون (پس از تحقیق پرارزش آقای تقی‌زاده) معمول بوده است وفات ناصر خسرو را بسال ۴۸۱ بدایم سالهای عمر وی ۸۷ می‌شود؛ و این مشکل پیش می‌آید که در دیوان به سنین هفتاد و هشتاد خویش هیچ اشاره‌ای نکرده و از هیچیک از آثارش نیز نکته‌ای که بتحقیق و بی‌گفتگو بدین امر دلالت کند بر نمی‌آید، در صورتی که شصت و اند سالگی وی بیش از پانزده بار صریحاً در دیوان ذکر شده است، و آقای تقی‌زاده در صفحه «مذ» از مقدمه خود نوشته‌اند:

«... بطور کلی قرائن داخلی و خارجی احوال ناصر و تاریخ عهد وی مؤید صحت روایت راجع بتاریخ وفات (۴۸۱) نیست و بلکه موجب استبعاد است و هیچ قرینه قوی برای زندگی او بعد از سنه ۴۶۰ یا منتها ۴۷۰ نیست، لکن با نبودن روایت و سند دیگری در دست برخلاف آن، رد روایت موجود مشکل است و در مقابل نص منقول جز اظهار شك و تأمل حکم دیگری نتوانیم داد.»

و اما در شرحی که در «تاریخ کبیر» آمده است دو نکته شایان توجه است.

یکی مدت اقامت ناصر خسرو در یمن که بنا بر این گفته ۱۸ سال است، و دیگری تاریخ وفات وی در سال ۴۵۸ این دو قول گرچه تازه‌گی دارد، اما با یکدیگر سازگار نیست، زیرا یقین است که ناصر پس از ۴۴۴ به یمن رفته است و با این حساب باید وفاتش در ۴۶۲ باشد، نه ۴۵۸ و ولی ناسازگاری این دو تاریخ موجب آن نتواند بود که هر دو را یکباره بی‌اساس بشمریم. بنا به تاریخ اول (۴۶۲) وفات ناصر در شصت و هشت سالگی او، و بنا به تاریخ دوم (۴۵۸) در شصت و چهار سالگی وی داده است. و این دو تاریخ هر دو پذیرفتنی است و با اشاراتی که در دیوان به سنین عمر او شده است سازگاری دارد. سنه ۴۶۲ با این مصراع: «پانزده سال برآمد که به بیمگانم، هیچگونه منافاتی ندارد، و حتی سنه ۴۵۸ را نیز، با فرض اینکه شاعر عدد کامل بکار برده و بجای سیزده یا چهارده پانزده گفته است، می‌توان پذیرفت، زیرا نظایر اینگونه تسامح در دیوان فراوان است. و نیز باید توجه داشت که ناصر خسرو حتی در قصایدی که در پنجاه و پنجاه و اند سالگی خود

۱- کتاب ابوانف . ص ۱۶ - ۲- همان کتاب . ص ۱۵ - ۳- بنقل از مقدمه

گفته است، از پیری و ضعف و نزدیک شدن هرگز سخن می گوید، و سفر او به هازندران را نیز (اگر یقین باشد) می توان در طی این چهارده سال فرار داد.

اینکه رساله متعلق به «ابوانف» وفات ناصر را بسال ثمان و تسعین و اربعمائه (۹۸۰) گفته است، خود قرینه‌ای است که سال ثمان و الخمسین و اربعمائه (۵۸۰) را تأیید تواند کرد. زیرا ممکن است که در وقت نقل یا استتساخ «خمسین» به «تسعین»، یا «۵۰» به «۹۰» تبدیل یافته باشد. گذشته از این، قرینه ضعیفی نیز از تاریخ گزیده در این باره بدست می آید. حمدالله مستوفی سال ولادت ناصر را ۳۵۸ دانسته و گفته است که قریب صد سال عمر یافت. با این حساب هم وفات وی در حدود ۴۰۸ خواهد بود، هر چند که سال ولادت وی در این کتاب مطلقاً باطل و خطاست، و شاید شهرت افسانه‌ای طول عمر ناصر خسرو باعث شده باشد که بعضی از مورخان و تذکره نویسان سال ولادت او را قبل از تاریخ اصلی قرار دهند. بهر صورت این نتیجه‌ای است که از تاریخ جعفری بدست می آید و قابل تأمل است.



دومین شاعری که ذکرش در تاریخ کبیر جعفری آمده است ابوالقاسم فردوسی است. وفات فردوسی را تاریخ گزیده در ۴۱۶ و تذکره دولتشاه ۴۱۱ آورده است، اما تاریخ کبیر در این مورد با تاریخ گزیده که فولش از تذکره دولتشاه بسی موثق تر است) موافقت دارد. مطالبی که در این کتاب درباره فردوسی آمده است و نظری که آقای تقی زاده در باب تاریخ وفات این شاعر ابراز داشته اند، سخت با هم سازگارند. آقای تقی زاده (در شماره ۱۲ - سال دوم مجله کاهو - صفحه ۱۹) نوشته اند: «خواجه احمد میمندی، چنانکه ذکرش گذشت دواوین را که سلف او فضل بن احمد به فارسی برقرار کرده بود دوباره از فارسی به عربی برگردانید و چون از یک طرف به عادت در بارهای مستبد شرقی و زرای لاحق همه مقررات و مشروعات و زرای سابق را ابطال می کنند و با همه دوستان و بستگان و حمایت شدگان آنها دشمنی و بدی می کنند، و بنا بر این میمندی نیز لابد دشمن فضل بن احمد و کارهای او بود، و از طرف دیگر هم چون خود اوسنی متمصب و دشمن نهضت ایرانی بود، محض تقرب به پادشاه ترك اشعری حنفی مذهب متمصب و شمشیر خلیفه مسلمین برضد رافضیان و قرامطه، و هم به قصد جلب خاطر محمود طماع و پول دوست (که سر همین فقره، یعنی تنزل عایدات و مخارج زیاد وزیر سابقش را حبس کرد و کشت) ممکن و بلکه محتمل است باطناً در کار فردوسی کار شکنی کرده باشد. بهر حال نبودن مدحی از وی در شاهنامه، و بلکه نسبت بعضی اشعار به فردوسی در ذم و هجو او مؤید این فقره است، و اگر حکایت معروف پشیمان سلطان و فرستادن سلمه فردوسی و رسیدن سلمه در موقع وفات او صحیح باشد، ممکن است فرض کرد که این کار بعد از عزل و حبس میمندی و رسیدن حسنک میکال شیعی مذهب به وزارت واقع شده باشد، چه نظریه بعضی روایات فردوسی نیز در همان سال تاریخ عزل میمندی (۴۱۶) وفات کرده است.»

سخنی که جعفری در این باره در تاریخ کبیر گوید، درست عین نظر آقای تقی زاده، و مخالف قول صاحب چهار مقاله است، زیرا وی نیز خواجه (احمد) حسن میمندی را مسبب محرومیت و آزرده گی فردوسی دانسته و گوید: «... سلطان متغیر شد و حسن میمندی را عزل فرمود و یک پیل بر از زر سرخ کرد و از عقب فردوسی بفرستاد تا از آن جهت که فردوسی بطوس رفته بود ببرند. چون

زر به دروازه طوس رسانیدند ، جنازه فردوسی بیرون می آوردند .

صاحب تاریخ کبیر ، حکیم عمر خیام را در شمار حکمای اسلام آورده است ، و گوید که «اشعار نیکو دارد». تاریخ وفات خیام را معمولاً سال ۵۱۷ می دانند ، لکن در این کتاب ۵۲۶ است . و این نیز با نظری که مرحوم محمد قزوینی در تعابیرات چهار مقاله (ص ۳۷۳- چاپ دکتر معین) ابراز داشته است ، کاملاً موافقت دارد . توضیح مطلب آنکه در چهار مقاله آمده است . «چون در سنه ثلثین بنیشابور رسیدم چهار (نسخه بدل : چند) سال بود تا آن بزرگ (عمر خیام) روی در نقاب خاک کشیده بود». و مرحوم قزوینی در تعلیقات درباره آن چنین نوشته است . «در اینجا اختلاف نسخه بسیار مهمی است . نسخه ملکی پروفیسور برون که از روی نسخه اسلامبول (که اقدام واضح نسخ اربعه چهار مقاله است و در سنه ۸۳۵ درهرات نوشته شده) استنساخ شده است ، «چهارسال» دارد و در سه نسخه دیگر که از قرار معلوم همه از يك اصل است . . . «چند سال» دارد . و اگر نسخه اسلامبول صحیح باشد در آنصورت وفات عمر خیام در سنه ۵۲۶ واقع خواهد شد ، نه سنه ۵۱۷ یا ۵۱۵ چنانکه مشهور است ، والله اعلم بالصواب»

دور نیست که مأخذ تاریخ جعفری همین چهار مقاله بوده باشد ، زیرا در همانجا سخنی را که خیام ، بنا بر گفته نظامی عروضی ، درباره مزار خود گفته است ، از قول همان مؤلف نقل میکند ، لکن اگر چنین باشد ، یقیناً نسخه ای را در دست داشته است که از نسخه اسلامبول (مورخ ۸۲۵) به ظن غالب کهنتر بوده ، و در حقیقت می توان گفت که دو نسخه معتبر چهار مقاله ، وفات خیام را «چهار» سال قبل از سال ۵۳۰ ضبط کرده اند و این از سایر اقوال مستندتر بنظر می رسد .

فتح الله مجتبیائی

۴۱۷۳۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دل

دیوانه دهر این تن بی حاصل ماست
از تو نشود سیر ، اگر دل دل ماست

ولی دشت بیاضی

از نسخه خطی مدرسه عالی سپهسالار (۲۸۴)

افسانه شهر : قصه مشکل ماست
بر مانکنده رحم ، اگر دل دل تو است